

سوخت تمام شد آتش خاموش شد

خسارت ۶۰ میلیون یوروی در پتروشیمی بوعلی
صفحه ۲

وطن امروز

گفت‌وگوبا تهیه‌کننده و بازیگر تیزر سینمایی کتاب «رؤیای نیمه شب»

همه پای کار کتاب بیایند

صفحه ۱۳



تیتراهای امروز

سلسله حملات به پلیس آمریکا ادامه دارد

ترمیناتور سیاه



صفحه ۱۵

روایت ایزدی از مصوبه ممنوعیت فروش بوئینگ به ایران

وتو هم کند چندماه دوام دارد

صفحه ۲

مثنوی هفتادمن مشکلات پذیرفته‌شدگان در آزمون آموزش و پرورش ادامه دارد

تداوم ناراضیاتی از شیوه جذب معلم

استخدام به خان آزمون جامع رسید پذیرفته‌شدگان باید دوباره در یک آزمون دیگر شرکت کنند

صفحه ۴

نگاه

دولت و حامیانش و فرهنگ نجومی‌ها

علی‌اکبر عباسی

۱- تردیدی نیست که انتشار فیش‌های حقوقی غیرمتعارف مدیران دولت یازدهم هزینه‌های سنگینی را بر دولت تحمیل و آن را در افکار عمومی با چالش جدی مواجه کرده است. دولتی که تمام تلاشش در این ۳ سال حمله به دولت قبل و فاسد خواندن آن بوده، حالا فیش‌های حقوقی ۱۰ رقی از مدیرانش منتشر شده که افکار عمومی را به این نتیجه رسانده که آدرس فساد را باید جایی غیر از آنچه تاکنون دولت به مردم می‌گفته، جست‌وجو کرد؛ فیش‌هایی که البته جایی هم برای انکار آنها وجود ندارد.
۲- در چنین شرایطی منطقی‌ترین راه این است که دولت با قاطعیت و شدت با مدیران متخلف برخورد کند و به افکار عمومی نشان دهد این تخلفات و فسادها در دولت یازدهم تصادفی بوده و بدون اینکه مقامات ارشد دولتی در جریان آن باشند رخ داده است. بویژه آنکه دولت مدعی است تعداد مدیران دولتی با فیش‌های حقوقی نجومی، کم و ناچیز است. اما سوال اساسی این است: چرا دولت در برخورد با متخلفان اکراره دارد و حتی همین تعداد مدیران متخلفی هم که تاکنون جابه‌جا شده‌اند، اصرار بر این است که آن‌ها به عنوان استعفا عنوان کن تا بر کناری رسمی؟
۳- در پاسخ به سوال مذکور و چرایی این سبک‌مواجهه دولت با مدیران متخلف، باید گفت تفاوت فاحشی وجود دارد بین دیدگاه دولت در قبال مساله فیش‌های حقوقی نجومی و دیدگاه مردم و منتقدان. از دیدگاه دولتی با مختصات دولت یازدهم، اینکه یک مدیر معادل ۵۰-۴۰ برابر افراد عادی जिستم حقوق دریافت کند، نهایتاً امری مذموم نیست که از منظر آنها، اتفاقاً این، لازمه مدیریت موفق است و این تفکر، چنین حقوقی را حق مدیران حرفه‌ای می‌داند. این دیدگاه علاوه بر اینکه در نوع مواجهه دولت با مدیران متخلفش متبلور است، رسانه‌های حامی دولت هم ابایی از اعلام رسمی آن ندارند. روزنامه شرق، وجود مدیران اینچنینی در دولت را نقطه قوت دولت عنوان می‌کند و می‌نویسد: «این نگرانی وجود دارد که شتاب‌زدگی ناشی از فضا سازی رسانه ملی و رسانه‌های مکتوب، دولت را به سمت و سویی سوق دهد که بدنه دولت را از مدیران حرفه‌ای تهی کند و امری که هم‌اکنون یکی از نقاط قوت دولت یازدهم به شمار می‌آید به نقطه ضعف تبدیل شود...»
ادامه در صفحه ۵

از روایت بدعهدی آمریکا در پسابر جام تا نگرانی درباره «پخت و پز» جدید علیه برنامه هسته‌ای ایران



دوباره ممکن است عزیزی ناراحت شود اما در برجام طرف مقابل متعهد شده است کاری نکند که با روح برجام در تضاد باشد

حالا من این را می‌توانم بگویم و دوستی نمی‌تواند به من اعتراض کند که مثلاً آقای شما وزیر اقتصاد یا رئیس بانک مرکزی یا وزیر امور خارجه نیستید چرا که حداقل ۴۰ سال استاد دانشگاه هستیم احساس می‌کنم در حال زمینه‌چینی و پخت و پز علیه ما هستید و ما باید گوش به زنگ باشیم

اوضاع مراودات علمی با دانشمندان و دانشگاه‌های اروپایی قبل از برجام بهتر بود

صفحه ۲

بی‌بی‌سی، حقیقت و پیشه‌سندسازی

محمد علی بیگی



البته این اسنادی که فتاحی به آنها اشاره کرده، به هیچ‌وجه نویافته نبودند و «گری سیک» (مشاور ارشد کاخ سفید در امور ایران و همکار برزیسنسکی) گزارش‌هایی از آنها در کتاب خود:
Sick Gary, All Fall Down: America's Fateful Encounter With Iran, 1985, I.B.Tauris Publishing Company.
آورده است و البته کتاب مهجوری هم نیست و ۱۰ سال پیش از گزارش فتاحی، به فارسی ترجمه و توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رسیده: سبک، گری، همه‌چیز فرومی‌ریزد، ترجمه علی بختیارزاده، ۱۳۸۴.

علاوه بر آن «ولیبام سولیون» آخرین سفیر ایالات متحده در ایران، که اصرار او بر «لزوم از تباط میان آمریکا با انقلابیون» باعث اعلام عدم اعتماد کاخ سفید به وی شد نیز گزارش‌های ملاقات «یزدی» با «زیمرمن» را در فصلی به نام «اموریت ایالات» نقل کرده. این کتاب هم قبل از کتاب گری سبک، در ۱۹۸۱ با نام: Mission To Iran, The Last US Ambassador در ایران، به چاپ رسیده و با ترجمه، چه بصورت مستعمل چه همراه با خاطرات پارسونز سفیر وقت انگلیس در ایران) مجموعاً ۸ بار در ایران تجدید چاپ شده که نخستین چاپ آن ۱۳۶۱ و آخرین آن ۱۳۹۲ بوده است.

علاوه بر اینها دکتر یزدی هم در جلد سوم کتاب خاطراتش گزارشی مفصل از دیدارهایی که با نماینده آمریکا داشته، به دست می‌دهد (صص ۲۷۴ تا ۲۹۰) که قبل از انتشار خاطرات دکتر یزدی هم در کتاب معروف سرهنگ نجانی «تاریخ مبارزات و تحولات ۲۵ ساله از مرداد ۱۳۲۲ تا بهمن ۱۳۵۷» به چاپ رسیده بود.

پس کامبیز فتاحی در یافتن اسناد قدیمی و مشهور و جا زدن آنها به جای اسناد نویافته، مهارت و سابقه جالبی دارد ولی این سند جدید حتی «سند» هم نبود، یعنی هیچ سندی از مکتب‌خانه امام با سفارت آمریکا یا هیچ سندی از پیغام‌رسانی مرحوم آیت‌الله کمرهای به سفارت آمریکا در دست بی‌بی‌سی نبود. ادعای بی‌بی‌سی آن بود که هم‌درس قدیمی امام آیت‌الله کمرهای! آبان‌ماه ۴۲ پیغامی از جانب امام برای سفارت آمریکا می‌برد به این مضمون که «ما با منافع آمریکا در ایران مخالفتی نداریم». آنچه بی‌بی‌سی فارسی به عنوان سند درج کرده، یک بولتن مورخ مارس ۱۹۸۰ است ۱۸ سال بعد از سفند فرضی! که سیا به عنوان «تحلیلی درباره مخالفت علما با رژیم شاه و علل وقوع انقلاب» منتشر کرده است، نه یک سند.

بوده و علاقه‌مند به جلوگیری از چنین برخوردی بودند (سولیون، ص ۲۳۱).
به علاوه مشخص نیست دکتر یزدی رأساً طرف ملاقات بوده یا نمایندگی امام را بر عهده داشته است. آنطور که یزدی نوشته است: «هارولد ساندن» (معاون وزیر خارجه آمریکا) طی تماس با او، تقاضای «ملاقات بین نماینده رسمی دولت آمریکا با نماینده‌ای از جانب آقای خمینی» را مطرح می‌کند و امام «قط» شخص یزدی را به این کار مأمور می‌کند و در مقابل درخواست دکتر یزدی مبنی بر همراه بردن شخص دیگری در این تماس‌ها، مطلب را غیرضروری دانسته‌اند (یزدی، صص ۲۷۴).

گری سبک و سولیون هم چیزی مبنی بر ارتباط با «نماینده رسمی امام» ننوشتند بلکه «کارت در ۱۴ ژانویه، وارن زیمرمن رایزن سیاسی ایالات متحده در پاریس را مأمور کرد تا با «ابراهیم یزدی» دیدار و مذاکره کند» (سبک، صص ۲۱۵).
در پاسخ به پیشنهاد من برای تماس با اطرافیان آیت‌الله خمینی در پاریس، وزارت خارجه آمریکا از سفارت ما در پاریس خواست با ابراهیم یزدی تماس برقرار کنند (سولیون، صص ۲۳۰).

بهرغم اینکه مشخص نیست آیا دکتر یزدی نمایندگی امام را بر عهده داشته یا نه، آنچه مسلم است، محتوای این تماس‌ها به هیچ‌وجه جنبه مذاکره یا مصالحه نداشته، چه رسد به ادعای «دست دوستی دراز کردن».
البته سال ۵۷ افراد متعددی به نمایندگی از گروه و دسته خود سیا به نمایندگی از انقلابیون مذاکراتی کرده‌اند. ژنرال هایزر، مأمور آمریکا برای کودتا در تهران، در یادداشت‌های مربوط به ۲۱ دی‌ماه ۱۳۵۷ (۱۱ ژانویه ۱۹۷۹) می‌نویسد: «لازم بود بدانیم جایگاه خمینی کجاست، برای ما مسئله اصلی در انتهای زنجیره حوادث ایران همین بود، باید می‌فهمیدیم، زیرا سولیون (آخرین سفیر آمریکا در ایران) و افرادش کارهای زیادی با اپوزیسیون انجام داده بودند» (هایزر، صص ۸۰).

سولیون هم در مواردی برقراری ارتباط با گروه‌ها و اشخاص را ناپدید صریح یا ضمنی می‌کند، از جمله دیدار با بازگان، که خود را نه نماینده انقلابیون، بلکه نماینده نهضت آزادی معرفی می‌کرد. یا آیت‌الله «سوسیو-ادبیلی» که با بازگان او را نماینده عناصر مذهبی انقلاب معرفی می‌کند (سالیون، صص ۲۵۱).
بعلاوه دکتر یزدی می‌نویسد در ملاقات پنجم بین او و زیمرمن، زیمرمن چنین گفته: اشخاصی مدعی هستند نماینده آیت‌الله خمینی‌اند و بعضی اشخاص در دولت یا بعضی تجار آمریکایی مراجعه کرده‌اند، ما می‌خواهیم بدانیم آیا چنین امری صحت دارد (یزدی، صص ۲۸۸).

ادامه در صفحه ۵

یادداشت امروز

چرا ایران امن است؟

مهدی محمدی

حملات و انفجارهای پی‌پی تروریستی در روزهای اخیر به پدیده‌های آشنا در کشورهای مختلف منطقه و حتی در غرب بدل شده است. سرعت بالا، قدرت تخریب زیاد، پنهانکاری موفق اطلاعاتی، بازتاب رسانه‌ای گسترده و سرچشمه گرفتن از تروریسم وهابی ویژگی همه این حملات است.



شاهد نشان می‌دهد سرویس‌های امنیتی و نهادهای مجری قانون در کشورهای غربی، و دولت‌ها در منطقه خاورمیانه، گرفتار نوعی عجز دسته‌جمعی در مقابل امواج جدید تروریسم شده‌اند و دورنمایی از اینکه راهی برای برون‌رفت از این وضعیت پیدا کرده باشند هم دیده نمی‌شود.

حملات روز ۸ تیر در فرودگاه استانبول با ۴۵ کشته نشان داد در حالی که دولت اردوغان خیال می‌کرده مشغول تضعیف اسد است، داعش در سرزمین ترکیه رشد کرده است. حمله به رستوران محل تردد خارجی‌ان در داکا، پایتخت بنگلادش با ۲۰ کشته که از مدلی مشابه حملات در پاریس، سن برناردینو و اورلاندو تبعیت می‌کرد، به نوعی از بی‌معنا شدن مرزهای جغرافیایی در مقابله با پدیده تروریسم حکایت می‌کند. انفجار انتحاری کامیون در منطقه شیعه‌نشین در حومه بغداد با دست‌کم ۲۰۰ کشته، و حملات به مرقد فرزند امام هادی(ع) در سامرا، مستقیماً از افزایش وزن حملات انتحاری در سید تهرکت تروریستی حکایت می‌کند و حملات در عربستان سعودی به دیپلمات‌های آمریکایی، نمازگزاران شیعه و یک پست امنیتی در شهر مدینه نشان‌دهنده آن است که پدیده «بازگشت به مبدأ» از این پس به اصلی‌ترین چشمه تولید بحران‌های امنیتی در کشورهای بدل خواهد شد که تا پیش از این محل تربیت یا کریدور انتقال تروریست‌ها به کشورهای دیگر بوده‌اند.

اطلاعات مربوط به این حملات هنوز به طور کامل منتشر نشده و شاید تا سال‌ها نشود. بخش کوچک‌تر مساله به فرهنگ رازداری سرویس‌های امنیتی یا ملاحظاتی حفاظتی مربوط می‌شود اما بخش بزرگ‌تر در واقع ناشی از این است که دولت‌ها و جوامع مورد هجوم خودشان هم نمی‌دانند دقیقاً چه اتفاقی افتاده است.

از زیبایی‌های امنیتی که کارشناسان مختلف با رویکردهای گوناگون - و گاه متعارض با هم - به عمل آورده‌اند نشان می‌دهد روی هم رفته، عوامل زیر در بازگشت تهاجمی پدیده تروریسم به محیط امنیتی جهان مؤثر بوده است:
۱- روندهای رادیکال شدن - که یک شهروند ظاهراً معمولی را بدل به تروریست می‌کند - بویژه تحت تاثیر فساد، تبعیض، ناراضیاتی فزاینده اجتماعی، شکاف میان خرده‌فرهنگ‌ها و فاصله عمیق میان دولت‌ها و ملت‌ها، سرعت گرفته است.

۲- از تباطات جهانی در بستر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی روندهای رادیکال شدن را متکثر، مرتبط، تشدیدشونده و امن کرده است. دسترسی آسان به سلاح نیز بر خشونت آن افزوده است.
۳- گروه‌های تروریستی در سرزمین‌های تحت سيطرة خود تحت فشار قرار گرفته‌اند و این امر هم آنها را انتقام‌جو تر کرده و هم پدیده «بازگشت به مبدأ» را در میان آنها رواج داده است. اگر فقط یک‌دهم ۳۰ هزار تروریست خارجی که اکنون در عراق و سوریه به سر می‌برند تصمیم به بازگشت به سرزمین‌های اصلی خود بگیرند، سبیلی از تروریسم در منطقه خاورمیانه به راه خواهد افتاد. ضمن اینکه این گروه‌ها اکنون نیاز غیرقابل مهارتی به قدرتمندی با هدف انکار اضمحلال خود دارند.

۴- دولت‌های منطقه همچنان به نحو فزاینده‌ای از گروه‌های تروریستی به عنوان ابزار پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای خود استفاده می‌کنند. این روند رو به افزایش بوده و ائتلاف میان سعودی و اسرائیل با هدایت و اشراف آمریکا آن را به مرحله خطرناکی رسانده است. اما کنترل و حتی اشراف اطلاعاتی این دولت‌ها بر تروریست‌ها نیز به هیچ وجه کامل نیست و در موارد متعدد می‌توان گفت تروریسم وهابی «از دست در رفته است».

ادامه در صفحه ۵